

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

خطی

۱۷۹۹۳

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	جمهوری اسلامی ایران
کتاب: <u>لؤلؤان بیدل کرمانشاهی</u>	شماره ثبت کتاب
مؤلف: <u>میرزا فتح محمد فرزند علی محمد توری</u>	۲۵۹۱۵۸
مترجم	
شماره قفسه: <u>۱۷۹۹۳</u>	

خطی
کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی
۱۷۹۹۳

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	جمهوری اسلامی ایران
کتاب: <u>لؤلؤان بیدل کرمانشاهی</u>	شماره ثبت کتاب
مؤلف: <u>میرزا فتح محمد فرزند علی محمد توری</u>	۲۵۹۱۵۸
مترجم	
شماره قفسه: <u>۱۷۹۹۳</u>	

خطی
کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی
۱۷۹۹۳

۱۳۵

از به فعل شنیدم در گفتن من سر
هر که از من در جنت نیک این زده شد
ز لاجش خوش بختی که از تو ایام
بنی پاک پیش تو پیش تو پیش تو
سترده نام سخاوت در ده زلف آرد
با بهر طریقی که تو را در پیش تو
چون که خوش توانی خواندنی در آن گشت
چنان بخت خوش بختی در آن گشت
بازم از ده در پیش تو پیش تو
فرز طاق تو پیش تو پیش تو
بود ز بهر لایه از تو پیش تو
را در پیش تو ایام از تو پیش تو
و دولت که در پیش تو پیش تو
ایام بخت تو در پیش تو
در پیش تو ایام از تو پیش تو
و دولت پاک پیش تو پیش تو

اندر

خطی
۹۹۳

شده شد که بر کلاه شد بدو عالم
شده شدی در پیش تو پیش تو
بختی تو از تو پیش تو
بدو نمود بدو بدو بدو بدو بدو
خوش رسیده با تو ایام از تو
و دولت که در پیش تو پیش تو
بازم از ده در پیش تو پیش تو
فرز طاق تو پیش تو پیش تو
بود ز بهر لایه از تو پیش تو
را در پیش تو ایام از تو پیش تو
و دولت که در پیش تو پیش تو
ایام بخت تو در پیش تو
در پیش تو ایام از تو پیش تو
و دولت پاک پیش تو پیش تو

در

در پیش تو ایام از تو پیش تو
و دولت که در پیش تو پیش تو
بازم از ده در پیش تو پیش تو
فرز طاق تو پیش تو پیش تو
بود ز بهر لایه از تو پیش تو
را در پیش تو ایام از تو پیش تو
و دولت که در پیش تو پیش تو
ایام بخت تو در پیش تو
در پیش تو ایام از تو پیش تو
و دولت پاک پیش تو پیش تو

من که مرده بود از تو پیش تو
ایام بخت تو در پیش تو
در پیش تو ایام از تو پیش تو
و دولت پاک پیش تو پیش تو

اندر

خطی
۹۹۳

عشق شاه در پیش راه تو را
 اشن و خوش نمود ز لعل لعل تو را
 کوکب دانسته بود بر تو دیهانت
 در کش دم بیدار خا بر حجت تو
 شمع دوزخ بر چشمه بان محرم
 ناله کشد به سجده در پیشان تو
 چون شمع شرفی در کف تو بر آید
 می منقبت شاهزاده حشمت الدوله
 ابرست با غرور غایت برافروخته
 گوشت را در کس در جبین تو
 یک چشم کن غنا که خود را از در حق
 در میان روز و شب با طهارت و محرم
 به خطا حجت کار و دست این کار
 کمال در رسید و دست که در کف تو
 ای روی که در نور الهی در کف تو
 حیدر از اسباب شادمانت میان کف تو

چند بستم آب دانه را در هر شب
چون دانه شکست ز آب بچکانم
علی که کان دانه شکست از کاه
هر جا که بود بی کان بچکانم
ایست ایست هر که بی کان بچکانم
اگر دانه شکست در هر جا که
از هر کس از هر کس بچکانم
دور از هر کس بچکانم
چون زنجیر که از دندان هر کس
چون که از هر کس بچکانم
هر که از هر کس بچکانم
نظر از هر کس بچکانم
ایست از هر کس بچکانم
چون از هر کس بچکانم
دور از هر کس بچکانم
چون از هر کس بچکانم

[illegible][illegible][illegible]

سویا را از شرح این احوال از خود
ناتوانم در ادای خود را در خاطر تمام
تبع تو گویست پس مانند یک
فی مدح شاهان
دیده به زلف راستی
سفره حسن خزان
با زلف و رخسار
خفت بر دست کمر خندان
هر شد از حقی تو برون
کام دیدن زلف و سرور
دست از نامی که سرور
لب و دوت سپهر جو
سپرده از زلف و سرور
تا تو زلف از دست نه
دور از نام که سرور
شکر خواند زلف و سرور

[illegible][illegible]

Handwritten marginal notes at the top of the right page, including phrases like "بسم الله الرحمن الرحيم" and other religious or philosophical statements.

Main body of handwritten text on the right page, consisting of several columns of script.

Handwritten marginal notes at the bottom of the right page.

Handwritten marginal notes at the top of the left page, including phrases like "بسم الله الرحمن الرحيم" and other religious or philosophical statements.

Main body of handwritten text on the left page, consisting of several columns of script.

Handwritten marginal notes at the bottom of the left page.

Main body of handwritten text on the right page of the bottom spread, consisting of several columns of script.

Handwritten marginal notes at the bottom of the right page of the bottom spread.

Main body of handwritten text on the left page of the bottom spread, consisting of several columns of script.

Handwritten marginal notes at the bottom of the left page of the bottom spread.

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

خطی
۸۳۳

۱۶
 محبت اگر بر ملا می باشد
 قریب لغت از بی جان می باشد
 نمی باشد بر لب زکرا راضی
 در اجس و دل پرش نمی باشد
 جان ز کوه بر لبش خط
 جان در خطش آب حیران می باشد

کرم روضه شریف
 و کرم روضه شریف

خطی
۳۳

نمونه چو احوال خیر در پیش
دل اجابت در حقان روشن

فی مدح شاهزاده محمدشاه

۱۵
دو چشمش بخت بیفتن آمد
کوهش باغ و فزون روی که نشان آمد
لعلش بختی در پیش آمد
چو بخت از آن خورشید آمد
چند روز طبعش آمد
که از خورشید که نشان آمد
عک در پیش آمد
که از خورشید که نشان آمد
قرص ششاق در پیش آمد
که از خورشید که نشان آمد
راند به پیش آمد
که از خورشید که نشان آمد
در پیش آمد
که از خورشید که نشان آمد
بر پیش آمد
که از خورشید که نشان آمد
چند روز در پیش آمد
که از خورشید که نشان آمد
در پیش آمد
که از خورشید که نشان آمد
نفا در پیش آمد
که از خورشید که نشان آمد
در پیش آمد
که از خورشید که نشان آمد
چشمش آمد
که از خورشید که نشان آمد

لعلش آمد

لعلش آمد
که از خورشید که نشان آمد
چند روز در پیش آمد
که از خورشید که نشان آمد
در پیش آمد
که از خورشید که نشان آمد
نفا در پیش آمد
که از خورشید که نشان آمد
در پیش آمد
که از خورشید که نشان آمد
چشمش آمد
که از خورشید که نشان آمد

۱۶
نانت هم در پیش آمد
که از خورشید که نشان آمد
چند روز در پیش آمد
که از خورشید که نشان آمد
در پیش آمد
که از خورشید که نشان آمد
نفا در پیش آمد
که از خورشید که نشان آمد
در پیش آمد
که از خورشید که نشان آمد
چشمش آمد
که از خورشید که نشان آمد

نانت هم در پیش آمد
که از خورشید که نشان آمد
چند روز در پیش آمد
که از خورشید که نشان آمد
در پیش آمد
که از خورشید که نشان آمد
نفا در پیش آمد
که از خورشید که نشان آمد
در پیش آمد
که از خورشید که نشان آمد
چشمش آمد
که از خورشید که نشان آمد

لعلش آمد

کرمین علیت و هم بهت هم
 بنی و از عالم جان و کرم
 زینت کرد و از کرمی خام و خست
 در آن نغمه نغمه کرمی
 کرمی و از کرمی و از کرمی
 کرمی و از کرمی و از کرمی

فی حدیث خضر و خزان
 کرمی و از کرمی و از کرمی
 کرمی و از کرمی و از کرمی
 کرمی و از کرمی و از کرمی
 کرمی و از کرمی و از کرمی
 کرمی و از کرمی و از کرمی

اولی

کرمی و از کرمی و از کرمی
 کرمی و از کرمی و از کرمی
 کرمی و از کرمی و از کرمی
 کرمی و از کرمی و از کرمی
 کرمی و از کرمی و از کرمی
 کرمی و از کرمی و از کرمی

کرمی و از کرمی و از کرمی
 کرمی و از کرمی و از کرمی
 کرمی و از کرمی و از کرمی
 کرمی و از کرمی و از کرمی
 کرمی و از کرمی و از کرمی
 کرمی و از کرمی و از کرمی

خطی

کرمی و از کرمی و از کرمی
 کرمی و از کرمی و از کرمی
 کرمی و از کرمی و از کرمی
 کرمی و از کرمی و از کرمی
 کرمی و از کرمی و از کرمی
 کرمی و از کرمی و از کرمی

کرمی و از کرمی و از کرمی
 کرمی و از کرمی و از کرمی
 کرمی و از کرمی و از کرمی
 کرمی و از کرمی و از کرمی
 کرمی و از کرمی و از کرمی
 کرمی و از کرمی و از کرمی

اولی

کرمی و از کرمی و از کرمی
 کرمی و از کرمی و از کرمی
 کرمی و از کرمی و از کرمی
 کرمی و از کرمی و از کرمی
 کرمی و از کرمی و از کرمی
 کرمی و از کرمی و از کرمی

کرمی و از کرمی و از کرمی
 کرمی و از کرمی و از کرمی
 کرمی و از کرمی و از کرمی
 کرمی و از کرمی و از کرمی
 کرمی و از کرمی و از کرمی
 کرمی و از کرمی و از کرمی

خطی

کرمی و از کرمی و از کرمی
 کرمی و از کرمی و از کرمی
 کرمی و از کرمی و از کرمی
 کرمی و از کرمی و از کرمی
 کرمی و از کرمی و از کرمی
 کرمی و از کرمی و از کرمی

شیر حیوانی که در کف است از هر حیوان
ز حق کف که در کاه خور از ستر
ز چاه که بر سر کف است از کاه
از راه از راهی که ناکه کف
بیش بود سبیل که در کف است
ن تر از انوف که در کف است
ر حیا بود که در کف است
سرا حیا بود که در کف است
چک کف که در کف است
چرا بود که در کف است
پا بود که در کف است
زویه بود که در کف است
دار بود که در کف است
هر بود که در کف است
سرا بود که در کف است

یا

بکر که کف است از هر حیوان
ز چاه که بر سر کف است
ز چاه که بر سر کف است
ز چاه که بر سر کف است
ز چاه که بر سر کف است
ز چاه که بر سر کف است
ز چاه که بر سر کف است
ز چاه که بر سر کف است
ز چاه که بر سر کف است
ز چاه که بر سر کف است

کف که در کف است
کف که در کف است
کف که در کف است
کف که در کف است
کف که در کف است
کف که در کف است
کف که در کف است
کف که در کف است
کف که در کف است
کف که در کف است

کف که در کف است
کف که در کف است
کف که در کف است
کف که در کف است
کف که در کف است
کف که در کف است
کف که در کف است
کف که در کف است
کف که در کف است
کف که در کف است

بکر که کف است از هر حیوان
ز چاه که بر سر کف است
ز چاه که بر سر کف است
ز چاه که بر سر کف است
ز چاه که بر سر کف است
ز چاه که بر سر کف است
ز چاه که بر سر کف است
ز چاه که بر سر کف است
ز چاه که بر سر کف است
ز چاه که بر سر کف است

یا

کف که در کف است
کف که در کف است
کف که در کف است
کف که در کف است
کف که در کف است
کف که در کف است
کف که در کف است
کف که در کف است
کف که در کف است
کف که در کف است

کف که در کف است
کف که در کف است
کف که در کف است
کف که در کف است
کف که در کف است
کف که در کف است
کف که در کف است
کف که در کف است
کف که در کف است
کف که در کف است

کف که در کف است
کف که در کف است
کف که در کف است
کف که در کف است
کف که در کف است
کف که در کف است
کف که در کف است
کف که در کف است
کف که در کف است
کف که در کف است

خطی

خطی

[illegible]

رو به اعتدال و برابرتی و کمر
فقدان شهرت و کمال و کمال

در این وقت که این فرستاده بود در این
 در این وقت که این فرستاده بود در این
 در این وقت که این فرستاده بود در این
 در این وقت که این فرستاده بود در این

Фонд № 212

[illegible]

4219

[illegible][illegible][illegible]

و بعد سبکست از زینت نبوت
به مدد دیوانه گشت
از کتب غیبات ساینه بودان
در ازمنه بکش بوان کن بکشان
بر کعبه بود از دوزخ کنان
باز من بجوهر بهر بسته بیان
از قیام قیامت از کعبه کین
که حیرت است از هر دوستان
بدان کتب و در دکان کتب کین
خداوند است این همه زرفان
فرمود است که بگرد از اینان
و باز بر این سینه نه آید آن
بعد از این دهه نماند کف آن
بطن سینه و زدن از کعبه کین
بر کتب پیش از هر کتب آن
و حقیق بود بر رسم کتب آن
شده است وقت بعد از آن

کلمه در آتش زمان نورانی غلظت
 سازه در دانه اهرات هر سوزنی
 دوزخ خفته آلوده بخرم همداد
 خفته نسا ازین مع فواید تو
 در کجوت زبانت فیه ایجاب
 جان دوست ذات تو هرگز
 بگویم خفته در تار و دار
 اصف نه تار و داران کور
 دران بخت
 بی قدر تو
 بویک بر کرد بخت خفان
 جو روزی که بزرگوار شد
 بر خفت بخت کوفت در کباب
 کلمه در آتش زمان نورانی غلظت

[illegible][illegible][illegible]

187

10

[illegible]

چشم من در آید و چون آید آید
 باز ز من بوی گلستان
 ز من بوی گلستان
 عهد و پیمان من با هر نفس
 فکرت بهشت در فکرت
 ناله من از هر کجاست که
 هر شمع طوبی ز من گویا
 دیده من در میان فکرت
 بوی گلستان در بوی گلستان
 که در میان در میان
 قدم بهر کجاست که در میان
 من شام بهر کجاست که در میان
 دانش و پند من بهر کجاست که در میان
 است علم من این در میان
 که در میان در میان
 زخم من در میان در میان

[illegible]

امانت دهان خود تو بر کس
 روح جز اوست کوش خشم
 کاهستان چون کج زار بادیان
 بخشش آید بر تو چندان
 بدین نام تو ز دست بران
 مع زار کز تو ز طرب شد
 چند را زین بی تو ز تو شو
 بخش بر او است از عهد و عهد
 بجز کز دست او و ز کاروان
 تا که زین تو شو شودین
 تا که برین کوشه را بین

حیات در صورت بوجوین زیان
 حیات در صورت زردی بر نشین
 کوشش بر تو هم آن قسم جان
 کوشش بر تو هم آن قسم جان
 کوشش بر تو هم آن قسم جان
 کوشش بر تو هم آن قسم جان

Handwritten text in Persian script, likely a continuation of the previous page, mentioning names and dates.

رقبه اندر بقعه طوالت نهاده آنگاه اینک از اندام زنی را در غنچه بر چهره

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

۱۰۰۰

برده و در محراب و در حلقه شکر
 چون چه بر من بجا هیچ او که سودا
 صفای خود و نجاستش چای از آن و در
 خلیج خنجر بر آید که آب سر کهن
 کبر و شکر شکر کجاست شکر
 میری چون کجاست شکر شکر
 سر بر بر آید شکر شکر
 آتش چای شکر و آب شکر
 از دم و شکر بر کجاست شکر
 چگونه است بر آید شکر
 نشان خوش و آید شکر
 بر آید شکر که آید شکر
 شکر بر آید شکر
 که آید شکر که آید شکر
 که آید شکر که آید شکر
 که آید شکر که آید شکر

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم
موسى عليه السلام في القلعة

برای کتب و اسناد خطی و چاپی
در کتابخانه و موزه ملی ایران

دود او دود شود و چون به این می رسد
دود او دود شود و در دود او دود او

وکی کرمان شد پشیمانند از این
 گهرین زکام زهرش چشم بست
 بار چشمش گریب رو غایت
 گمان زرشک خاک روغن حق از سر
 نبش چون لاف خواند تو که می
 فادرسا ترده او را چشم سپهر
 هم ز شرم لاله و سحران او که در دام
 عشق میکان لاله خرشید راه پانگه
 کشم از یک صفای شهر دیه
 گفت نایب آنکه در کوه است
 عید سرود شربت و نیت لایق
 با دو داد بهار حق او که در
 لوحی الله که را از روی بخت

بجز این که بهین برخت
 بجز آنکه از کربت که کار را

بجز آنکه از کربت که کار را
 بجز آنکه از کربت که کار را

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

نمود و گویند که دست میزد از بر لرز
 من و من نمود و او جدا کردم تو
 باز هم غرضت بخانه دلاوت و دنیا
 می یوی تا به نایب امیران چاکر
 بخود که هر چه در حق را سرور
 چه کرد که او را او بکش اندوخته
 و در کار خود که در حق را سرور
 به یک دست زهر زخم تو بر خور
 به چشم حیرت به نایب امیران
 سبب او دلاوت در حق را سرور
 ملک از هر دو سر بر گرفته او سرور
 شهادت زانکه به نایب امیران
 از دست حق در تو بر نایب امیران
 بر سر غرور تو نام امیران
 از هر دو سر زانکه به نایب امیران

چند روزی که در این موضع ماند
سبب آنکه در آن وقت که در آن
مکان بود که در آن وقت که
مردان در آن موضع بودند
الآن که در آن وقت که
و در آن وقت که

رفت یافت ازین یکایک بیاید و
فرس نهاد نام یکاست از علم اکابر
چرخ بر چرخ یافت نیست ^{در} ~~چرخ~~
چنان بر زمین جا دارد بخوار و خفا
آمان نامه زبان است در برابر دیا
حسودت را بر خشت غرور آورد

در سر در دولت خدای ربوبیت
فرمانی را حکایت کرد که چنین است
لیکن این عیب بود که که در جسد
و نباتات رتب و در شکر و سکه در شکر
عالم در دنیا در دنیا در دنیا
کوته که در شکر و سکه در شکر
ایجاد و در دنیا در دنیا در دنیا
از خود و در شکر و سکه در شکر

هست بنات خسته است
 شاه که در خون جگر است
 بار در سینه بدست است
 جگر در دهنش در گداز است
 هر که در گداز دل حق است
 کین به دهنش در گداز است
 در جگر در دهنش است
 آن که در گداز دل حق است

در بر من ز شام و در بر تو ز صبح در او
 تماشای شام خوش و در شام تو را در او
 روشن ماه است در شب که در او
 و در شب من خوش چراغی در او
 سبب است از بیان کشت در او
 و در شب من سبب است از کشت در او
 چشمت و آوازه بی جبریز از او
 در شب من آوازه چنان در او
 تا که صف آفتاب در او
 من که از او بجز این نیست پس در او
 که در او در و در و در و در و در
 تا که در او در و در و در و در
 آن بر خسته در من و من می کند جا
 و من که در او در و در و در و در

[illegible][illegible]

خادم روشد نشان بخت فرخ
روی زمین لکه امن لکه بخت
بر شد از بخت او سر مشهور
بر سن چرخ بر پیش او روز
در شمع عرانی و موسی عرانی
لکه بخت و کشتن شال غایب
چون تو بر کوه و دریا و دریا
بخت تو شد خانه سوز محنت کفر
و در راه رسیدن و رسیدن کوه
بیدلت از جان گذشت و گذشت

وله
بش نوزده تا که است بخت

در تاب در طبع او و دریا
در تاب در طبع او و دریا
بخت او در طبع او و دریا
بخت او در طبع او و دریا

بخت او در طبع او و دریا
بخت او در طبع او و دریا
بخت او در طبع او و دریا
بخت او در طبع او و دریا

بخت او در طبع او و دریا
بخت او در طبع او و دریا
بخت او در طبع او و دریا
بخت او در طبع او و دریا

بخت او در طبع او و دریا
بخت او در طبع او و دریا
بخت او در طبع او و دریا
بخت او در طبع او و دریا

بخت او در طبع او و دریا
بخت او در طبع او و دریا
بخت او در طبع او و دریا
بخت او در طبع او و دریا

خبر طبع زحمت کلام شریف
شاید طبع کلام زحمت بر رخ مایه
بیدار زحمت زحمت شریف
در کمال زحمت زحمت شریف
مرغ طبع زحمت زحمت شریف
تا چه نکست شکان کوه شریف

وله
دست زحمت زحمت زحمت زحمت

ندیدم در هر مکتوب طبع کلام
بوی زحمت از در زحمت زحمت
زده در زحمت زحمت زحمت
زطبع و زحمت زحمت زحمت
بر کمال زحمت زحمت زحمت
بوی زحمت زحمت زحمت زحمت
زحمت زحمت زحمت زحمت

چو شادی زنی از هر برب و زحمت
کشت برین بسایه زحمت زحمت
کجا شاد و کجا زحمت زحمت
شاد بر کمال زحمت زحمت
زحمت زحمت زحمت زحمت
کجا شاد و کجا زحمت زحمت

وله
دست زحمت زحمت زحمت زحمت

ندیدم در هر مکتوب طبع کلام
بوی زحمت از در زحمت زحمت
زده در زحمت زحمت زحمت
زطبع و زحمت زحمت زحمت
بر کمال زحمت زحمت زحمت
بوی زحمت زحمت زحمت زحمت
زحمت زحمت زحمت زحمت

بخت زحمت زحمت زحمت زحمت
زحمت زحمت زحمت زحمت
زحمت زحمت زحمت زحمت
زحمت زحمت زحمت زحمت
زحمت زحمت زحمت زحمت
زحمت زحمت زحمت زحمت

بخت زحمت زحمت زحمت زحمت
زحمت زحمت زحمت زحمت
زحمت زحمت زحمت زحمت
زحمت زحمت زحمت زحمت
زحمت زحمت زحمت زحمت
زحمت زحمت زحمت زحمت

بخت زحمت زحمت زحمت زحمت

در ارضم آید از رخ برون که از خوش
خود در بصر که زبان گم می باشد
که در شرفش چو شمع است که در
چنان حال که در تن من که در خاک
بیدار که در جگر من جیت شد
سحر پنج وقت که در بزم من است
اما بخیر و در این آیت که
مهر از کیش در ارم من است
شود چنان که در آیت که
چو در خنجر من چو در خنجر من
که در شرف من و در خط خاد
زبان که در سوی من خوش اند نهاد
بگویند که در آنگون زاده من
اویم که در دخت من چو عارض دهر
که در بزم من چو در بزم من
هوای من دم چنان شرف من
زین بیان خدای تعالی است در
بطبع آدم که زاده من و در
چنان که در شرف من و در
عجب که در آیت قاصد من
و قاصد من که در بصر من
مهر من که در خط من

در ارضم آید از رخ برون که از خوش
خود در بصر که زبان گم می باشد

از این حرارت که در غنیمت
از این حرارت که در غنیمت
که در شرف من و در خط خاد
زبان که در سوی من خوش اند نهاد
بگویند که در آنگون زاده من
اویم که در دخت من چو عارض دهر
که در بزم من چو در بزم من
هوای من دم چنان شرف من
زین بیان خدای تعالی است در
بطبع آدم که زاده من و در
چنان که در شرف من و در
عجب که در آیت قاصد من
و قاصد من که در بصر من
مهر من که در خط من

در ارضم آید از رخ برون که از خوش
خود در بصر که زبان گم می باشد

نموده دل را به آیم چشم و جاده
نموده دل را به آیم چشم و جاده
که در شرف من و در خط خاد
زبان که در سوی من خوش اند نهاد
بگویند که در آنگون زاده من
اویم که در دخت من چو عارض دهر
که در بزم من چو در بزم من
هوای من دم چنان شرف من
زین بیان خدای تعالی است در
بطبع آدم که زاده من و در
چنان که در شرف من و در
عجب که در آیت قاصد من
و قاصد من که در بصر من
مهر من که در خط من

نموده دل را به آیم چشم و جاده
نموده دل را به آیم چشم و جاده

نموده دل را به آیم چشم و جاده
نموده دل را به آیم چشم و جاده
که در شرف من و در خط خاد
زبان که در سوی من خوش اند نهاد
بگویند که در آنگون زاده من
اویم که در دخت من چو عارض دهر
که در بزم من چو در بزم من
هوای من دم چنان شرف من
زین بیان خدای تعالی است در
بطبع آدم که زاده من و در
چنان که در شرف من و در
عجب که در آیت قاصد من
و قاصد من که در بصر من
مهر من که در خط من

نموده دل را به آیم چشم و جاده
نموده دل را به آیم چشم و جاده

[illegible][illegible][illegible][illegible]

آفتاب غروب و طلوع آنکه در پیشگاه
آل که خطه کلاش نشوید و نه
بشهر آرمه و اندر دوشین و شاکست
با دعا و نیتش که بنده در کعبه ملک
کریمه بر لطف او قاطر در بود
او خدا را شک این چه قدر کنم
آن قوی دینی که روزی در پیشگاه
کریمه او جود در از و بر ملک
بیت که در این شهر است که کرد
او قدر از دست برادر در بود
تا در عدالت خیر جهان میفتد
گشت دوش در هر دو که کند
بکس هر که باز در کعبه ملک
هشام بود چشم به چشم ملک
خانه که در این شهر است که کرد

آفتاب غروب و طلوع آنکه در پیشگاه
آل که خطه کلاش نشوید و نه
بشهر آرمه و اندر دوشین و شاکست
با دعا و نیتش که بنده در کعبه ملک
کریمه بر لطف او قاطر در بود
او خدا را شک این چه قدر کنم
آن قوی دینی که روزی در پیشگاه
کریمه او جود در از و بر ملک
بیت که در این شهر است که کرد
او قدر از دست برادر در بود
تا در عدالت خیر جهان میفتد
گشت دوش در هر دو که کند
بکس هر که باز در کعبه ملک
هشام بود چشم به چشم ملک
خانه که در این شهر است که کرد

تاکید از به ماه حجاب است
چشم خورشید که بر کعبه ملک
بشهر آرمه و اندر دوشین و شاکست
با دعا و نیتش که بنده در کعبه ملک
کریمه بر لطف او قاطر در بود
او خدا را شک این چه قدر کنم
آن قوی دینی که روزی در پیشگاه
کریمه او جود در از و بر ملک
بیت که در این شهر است که کرد
او قدر از دست برادر در بود
تا در عدالت خیر جهان میفتد
گشت دوش در هر دو که کند
بکس هر که باز در کعبه ملک
هشام بود چشم به چشم ملک
خانه که در این شهر است که کرد

تاکید از به ماه حجاب است
چشم خورشید که بر کعبه ملک
بشهر آرمه و اندر دوشین و شاکست
با دعا و نیتش که بنده در کعبه ملک
کریمه بر لطف او قاطر در بود
او خدا را شک این چه قدر کنم
آن قوی دینی که روزی در پیشگاه
کریمه او جود در از و بر ملک
بیت که در این شهر است که کرد
او قدر از دست برادر در بود
تا در عدالت خیر جهان میفتد
گشت دوش در هر دو که کند
بکس هر که باز در کعبه ملک
هشام بود چشم به چشم ملک
خانه که در این شهر است که کرد

[illegible]

شوقیه و قدم است بجز این
 کس زنده استیم نه العین
 از دوزخ بدم بدل بعض
 زین مقامند ما سن این
 و از این راهی که
 بدست از این راهی که
 و از این راهی که
 بدست از این راهی که
 و از این راهی که
 بدست از این راهی که
 و از این راهی که
 بدست از این راهی که

در کوه درخشان به دره خوش
 باین نخلکش برآمده تا از راه
 چه چمنی است به چمنش که عباد شد
 مسیح از او شیطانی بگریزید
 که اقبال خوش شادمانی را
 نزن هم از شرف خود و او را
 سحر جنت تا به عشر که ما در هر
 سپهر فضل در کتاب نامیده بود
 پیش رویش باله اگر فروغ
 مستحسن که آن تیره بود
 ایستاده چنانچه در شکر
 تمام قول تو تحقیق حق
 معاصر از قدرت بر سپهر سخن
 ره خویش تو که در زمان حیات
 محض از نایب حد غیر بیان

کسے غمخیز بر سر پاشای دین
 درون و بیرون است عفو و عفو
 بوی از این برین است که پاشای
 بامی تریت شمر که پاشای
 لوبان یا پور و پور و پور
 که جویش و کس غید و جویش
 شرف از دست و جمال از دست
 صفای طبع و پور و پور
 بر خلق احوال است مستحق
 که در چشمانش پور و پور
 زمین و آسمان و پور و پور
 در کس از دست و پور و پور
 در زبان هر کس که پور و پور
 فاش و حق و پور و پور
 پور و پور و پور و پور

کسے غلغله بر سر پاشای دین
 درون و بیرون است صعود و سکن
 خود را از زمین آسمان به آسمان
 بهای تربیت شرح هر کسایه علم
 لوبان یا پند و برون
 که جو چشم و کس غید و جود
 شرف از دوست به جمال از دوست
 صفای طریقت و مینه لود
 بر خلاق احوال است مستحق
 که در چشمش آید زبان و کلام
 زمین و آسمان و ملک و ملک
 در کس از کس و شکر و شکر
 هر زبان هر کلام سجده و بران
 فتن و حقیق و دعا و دعا
 یا خدای جان راغ و حال

دل و تو خجندی خوشی بر تو
 رخ صحرای تو خجندی بر تو
 در آن چشم دل بخت و طالع
 در هر دم رخ دل بار و

ایضا الف الف الف الف

سپیده دم که این برسان برین
 هم از شش از زشتی از زمان
 عروس خاوندان را بچشم مسیح
 مباد بر سر راکت شد از تار
 در میان بلی زشتی نام
 میان خیر و شر از رخ مسیح
 که هر خزان که از آن شد از غروب و شام
 زشت خروغ در تحت خروغ
 خجسته خربس که از خروغ
 ستوده روز و شب است در زرد
 و لادست خرد از دست قدرت او
 بزرگ بار خدا که در آن کردن
 محیط همه همراه است آن
 بر کس که در آن بود هر روح
 بود پاک و با بختی آن

تخت چرخ بر لاله
 هم از دیدن از آن زهر روی زمین
 زهر کج که با کف از در کاین
 بر آن زهر خود کرد جوش زمین
 ز آب کش مرغش از غور زمین
 در آن فیه که ز کوه پرست زمین
 که هر که ز بخت در آب زمین
 چو در تیر کاس بر شست زمین
 نو فیه ز خورشید در چرخ زمین
 که ز تخت خورشید ز آب زمین
 ز رخ شرف شد روح زمین
 چو که بماند از بوق طبع زمین
 سپردل و طغش از آب زمین
 بر کس که بود در آن روح زمین
 که غبار ز آلوده حور زمین

ز بوی خورشید سبک در زمین
 خرد و میراب رخ حواد کج زمین
 ز بار باره خورشید زمین بوی کاین
 نه کف از چو کاسیت حق زین کاین
 ز رخ و عفت از کوه است قدرت این
 تر که خیمت را از خورشید قدرت این
 بخت و کف از خورشید قدرت این
 بود چو عفت و خورشید قدرت این
 از او باره شد بر سر سبزه کاین
 ز بخت و کف از خورشید قدرت این
 کشید در او با جی خورشید قدرت این
 که آتش از خورشید قدرت این
 ز عدل داد و کرد زانه حسن جبین
 بعد از رخ خورشید قدرت این
 میا زان تراکت از کاین کاین

ز بوی خورشید سبک در زمین
 خرد و میراب رخ حواد کج زمین
 ز بار باره خورشید زمین بوی کاین
 نه کف از چو کاسیت حق زین کاین
 ز رخ و عفت از کوه است قدرت این
 تر که خیمت را از خورشید قدرت این
 بخت و کف از خورشید قدرت این
 بود چو عفت و خورشید قدرت این
 از او باره شد بر سر سبزه کاین
 ز بخت و کف از خورشید قدرت این
 کشید در او با جی خورشید قدرت این
 که آتش از خورشید قدرت این
 ز عدل داد و کرد زانه حسن جبین
 بعد از رخ خورشید قدرت این
 میا زان تراکت از کاین کاین

ز بوی خورشید سبک در زمین
 خرد و میراب رخ حواد کج زمین
 ز بار باره خورشید زمین بوی کاین
 نه کف از چو کاسیت حق زین کاین
 ز رخ و عفت از کوه است قدرت این
 تر که خیمت را از خورشید قدرت این
 بخت و کف از خورشید قدرت این
 بود چو عفت و خورشید قدرت این
 از او باره شد بر سر سبزه کاین
 ز بخت و کف از خورشید قدرت این
 کشید در او با جی خورشید قدرت این
 که آتش از خورشید قدرت این
 ز عدل داد و کرد زانه حسن جبین
 بعد از رخ خورشید قدرت این
 میا زان تراکت از کاین کاین

ز بوی خورشید سبک در زمین
 خرد و میراب رخ حواد کج زمین
 ز بار باره خورشید زمین بوی کاین
 نه کف از چو کاسیت حق زین کاین
 ز رخ و عفت از کوه است قدرت این
 تر که خیمت را از خورشید قدرت این
 بخت و کف از خورشید قدرت این
 بود چو عفت و خورشید قدرت این
 از او باره شد بر سر سبزه کاین
 ز بخت و کف از خورشید قدرت این
 کشید در او با جی خورشید قدرت این
 که آتش از خورشید قدرت این
 ز عدل داد و کرد زانه حسن جبین
 بعد از رخ خورشید قدرت این
 میا زان تراکت از کاین کاین

ز بوی خورشید سبک در زمین
 خرد و میراب رخ حواد کج زمین
 ز بار باره خورشید زمین بوی کاین
 نه کف از چو کاسیت حق زین کاین
 ز رخ و عفت از کوه است قدرت این
 تر که خیمت را از خورشید قدرت این
 بخت و کف از خورشید قدرت این
 بود چو عفت و خورشید قدرت این
 از او باره شد بر سر سبزه کاین
 ز بخت و کف از خورشید قدرت این
 کشید در او با جی خورشید قدرت این
 که آتش از خورشید قدرت این
 ز عدل داد و کرد زانه حسن جبین
 بعد از رخ خورشید قدرت این
 میا زان تراکت از کاین کاین

ز بوی خورشید سبک در زمین
 خرد و میراب رخ حواد کج زمین
 ز بار باره خورشید زمین بوی کاین
 نه کف از چو کاسیت حق زین کاین
 ز رخ و عفت از کوه است قدرت این
 تر که خیمت را از خورشید قدرت این
 بخت و کف از خورشید قدرت این
 بود چو عفت و خورشید قدرت این
 از او باره شد بر سر سبزه کاین
 ز بخت و کف از خورشید قدرت این
 کشید در او با جی خورشید قدرت این
 که آتش از خورشید قدرت این
 ز عدل داد و کرد زانه حسن جبین
 بعد از رخ خورشید قدرت این
 میا زان تراکت از کاین کاین

الفرقة

از آن کس بر باد داد و سحر سپید
 زدم بر چنانی برست با درخش
 چو این شد که در شرق غمت دم
 و با غمت تا کجاست کجاست
 خفا بهر سخت کارهای خفا
 بخت گفت که کجاست دروغ خفا
 ترجمه و تفسیر صفات حق
 این حرف چو غمت من در کجاست
 شد چه در زلف و چو با خفا کار
 چه با زلف و چو با خفا کار
 چو در غمت و چو در غمت
 غمت غمت که در زلف و چو با خفا
 و در غمت و چو در غمت
 غمت غمت که در زلف و چو با خفا
 و در غمت و چو در غمت

۱۱۱

ز نار حلاج با ناز کفر جسم خفیان
جان کفر که کند چاره کجانی
نقزده تو چه پهلانی که گشته جوهر
چو که در غم خاست چو لاله خاش
اگر نه نغزه کبر حیدر تو بود
بود در شران دهام و شمره که خبر

ز آب قیج بشمار دینی و ایم دینان
عانی دهر و دهر در پیشان
جدید تو چه مردان جانک دهر پزنی
چو بر نیای بی بغیت چو قلعه آهن
نمزد دیده دینی لعل زنگار کسین
رله ز رنگد و نغندیدار ما که سخن

و در ذات تو مقرر هر چونی رستم
همچو تو در خانه هر چونی پیرن

از نقش بر لب و لعل و لیس
 بخت زین شپردی کار که چینی
 بوی ریختن از جوت برآمد
 باده که کوه و غنیم زین
 تو خود را بی غم از نظر را
 سیم از آرد ز کی از پاک چینی
 ملک سپهر ز دور و طغی بر و بی
 آرد شد از نور و رنگ و رنگ
 قد کسرا و سعد و دلیه و رای
 هر شمع خرد ز بانی گویا گویا
 عزت ز کوه ز کوه ز کوه
 وده از دانی غنیم از دور
 حرم ز کوه ز کوه ز کوه
 که خرمادی حنسه و شیرین

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

چند یک دردی رنگ نبره
خاطر اضر و گشت دست نجو به
قدم سجود آمد مجاور بر زن
مرگش نه مهرش از رستم
دانش در پیست و نیست از
است برایش این در خور که
لو که در فدا ز هست به
زخم دلم را چه که خواهد نور
سج خاتم چه چه حد که از وفا
و نام که را که گشت خوار
چرخ جهانی را که گدازد
به یکان زن آتش گردا
در زیر چهار مهر حسن بودی
تزلزل دل غیر ناف یا بر تیر
یا در جفا جویم که گشت زهرانی

لیک باهم بب در پیش تخت
گاه در دولت در سر بر داری
هر چه بد و بد و در پیش
ایک زاهر سترده چشمه زشتان
انکه نوروز و تا تو ایام هر روز
روز بروز در آن سپهر
ماه هفت شد چو در زین زلفانی کم
دست خراب از زدن دست خلافت
ای که بار الهی در ز کون مرهف
هر چه در آن ایام
اکو خبر دادش از شجاعت قدرت
قبر در ملک ملک مقدس
گفته هر شش پناه بیخ چو شد داد
تا زلفانی هفت دوش شده گردان
سایه کند زهار بدل جرم

دست گران اندر دشت و کجایند
آباد آید آستان ز تابش
ساخت بخت بر خنجر کشنده
و بجای کس نماند و داشت
مالک اگر در جمیع گویش از هر
زخم آید و ز لذت تسخیر
شکر که از جویان آید و ز درگاه
آید این نام چه که خویش
آید و دست خدای گزیند
آید و نام او چه گشت بدین
رسم سوزان از زبانش بر آید
عزیز هر جا در پس یکم نشد
از خوشبختی دردم شهید که آید
چون ز کلام خدایان و تفسیر
حانی رسول آید و خدایان را

یک شدت کم شرح یا در سر ری
 یکندش پر قدرت بستان
 بول نام تو که ز غایت دیوان
 مع تو کلر کبر شرف باشد
 خدای زنی شمن نیز در تو خود
 و در کیم دست دارد تو که اکنون
 تا که زین آن خود کشف عدالت
 صاف و دهانت بدو جایغ غیب آن
 در صورت خود راغ بر تشریف آن

دانش گوارا در جنب آه چنان
نرفتن چو سیم چون رنگدان
از غم روش سپهر چو یقوب
اینگد کرب ز دیه سخت و جان
زین تن شیران چون قریه به بیشه
سین سم آهوان شده خوان
برنج نعلای پیشه لیل
بود بخور اندر رش مجر سزان
ان بنظر آرد دود آن رسیده ای
چون سبک افکندن ز خسته تان
شده نعل اندر زینت گداز شده
گروند زینت زینت زینت

Handwritten signature or mark.

منه

روزگار همچون نسیم

1875

1880

باب الفضايلة في جملتها في جملتها

و بعد از آنکه

三

بحری پروردگار و دستر عظمی

اش زینور جان جدید

10

[illegible][illegible]

ویزدین تیغ از ایزد ایزدگار
 بسم ظهور داغ اجل را زدند
 از جسم گران عزت تیغ زدند
 را گزند در کمر تیغ زدند
 چشمه ملک سحر تیغ زدند
 کمر تیغ خزان دانت تیغ زدند
 بوند تیغ تیغ تیغ زدند
 تیغ تیغ تیغ تیغ زدند
 تیغ تیغ تیغ تیغ زدند
 تیغ تیغ تیغ تیغ زدند

کسم که خواب در چشم ملک تو
 گزید و از بر تن خفت نه و لم
 بگرفت سگ خواب تو ای هماره
 افت نه زلف خود آورد بجوشم
 در مرغ روی آورد عقد ایست
 در بهیم چاقوشی برسم درویش
 جوج جوج غم خشم در سینه
 کرده است غم تو ز خون جگر
 نه زده قاسم اگر در خون تو
 آید پادشاه کرب چه اگر در کف
 باغ جمال در است یک کلان جوان
 آن کوکب بر یک من کش رفت
 با جوج در جوشش نه ایست
 اگر که در بقطران بر نه زوی او
 بهانه نه غمشش نه او در کف

بهت از افق خورشید که در افق
 سلطان کرده ملک خورشید از افق
 سبزه را دل شده از یک شادان
 زانو شده از چشم زانو از افق
 یکس زدی زانو شد و یکس
 زانو بیشتر از یکس زانو شد
 که از یکس زانو کرد زانو شد
 چنان ترش از افق زانو شد
 هم از یکس زانو شد زانو شد
 با یکس زانو شد زانو شد
 یکس زانو شد زانو شد
 از یکس زانو شد زانو شد
 از یکس زانو شد زانو شد
 از یکس زانو شد زانو شد

[illegible][illegible][illegible][illegible]

بت دواج ده که هر پیش از
 میرود و در امت نیست کدیر
 در غریز که ریاضی چاره است
 بگویند و بهین نفع بر خفایان
 بدو خوشی از کز خوشی خود هر کس
 درو بخت عارضی کفایت ندارد
 بیا بدین لب یا در ایامه سخن
 بر ایامه غمت اگر که دید روزیاد
 منی زنده در سر کشت از غم و کینه
 رخت جو خوشی روزیاد از جو خوشی
 از دل و غمت بگریه و زاریان
 قین در رخت هر که در غمت

رخت فروغ دهکای خشت زرد
 گیر خرام نهد است سر نیست زرد
 مکان گزیده ای آن هر که زرد
 نهد است قین هر که خود زرد
 لکان بر سر کشته است و زرد
 هر که زرد بر کاف و دسلا زرد
 نهد است تو را کس که در غمت زرد
 حدیث شیخ احوال پنهان زرد
 زرد و خلق بر در حدیث پنهان زرد
 نهد است در غمت کس که در غمت زرد
 در در بر زرد و زرد و زرد
 که زرد است قین هر که در غمت زرد

بقایاب در دریا، عارض تو
 لام بستم پنه علی عیاش
 زینل و زهر حق جان زام زام
 گدازد که در دوزخ زبیر
 بخت نصیب رخ اکران ستر
 گوید که در آن کائنات دارد
 بر آن زهر ننگه بغض زهر
 برایت باد زهر زخمت
 روان بس در دوزخ
 طغیان حق دوسه خیال
 بر زخمت زهر اهل محراب
 شیر ذات را که این شیر خفا
 قند از این دوزخ قسم
 از مرغ فرود از عجب تو
 در کعبه شاد زانو تو

کز همه بود که خراسان را
 که برده دشت دوش ایام را
 در باده خاک دوش ایام را
 جگر تر شد و جگر سیاه را
 جان یکدک کایب ایام را
 بچشم هست رسان شمر سزا
 ملک را کاشن لعل طبع را
 خونش است رویش ایام را
 بکینایت جود شماران را
 ضیق کرد خدا را که کیهان را
 در روز احوال و فراق ایام را
 بدینغ زنده بر سر سوختن را
 زنده باز زنده کرد غمنا را
 بچشم دید و بر سر ایام را
 کی زنده شد زنده شد ایام را

[illegible]

در وقت که منم و خدیجه کس
 امید دارند از دست تو بکس
 منی که بخت ز این پیش نه بکس
 بهر کار محاکم کن بر سر بکس
 دارند بخت زبند زده بکس
 که بند بکس بسته بهر بکس
 در شیر و کبک دارند بهر بکس
 کینه خدایم در اندام همه بکس
 درخت از کرم او را پیش بکس
 خوف نه به دانش او بهر بکس
 کذب از در دهان او بهر بکس
 بنایش بجز گنجینه و قاض بکس
 بهر کینه خدای عدالت بکس
 بیا بهر دستش که در کج بکس
 چونکه گفت راست است و بکس

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

الانوار

١٢٧

از کرم نخل آمو چشمه شکر
 بیان کرد نو در دستم آمد
 سر عشق تو طرک کران بلبلان
 جگر سست زنده پیش سر زلف تو ام
 در کشم در کمر تو ناکه الم
 بهر خیمه بختی و سوختن بیکدن
 قد تو خند پیشتر لعل تو شب
 تن ز جگر تو جفا که زهر قراح
 چشم هست چه کند بیکدیگر
 کمر خنجر با ناله کمان
 دل لرون شده لطف زلف گفت
 خودم در بهر تو یک دست افش
 وعده کور خرم دست به دست ام
 سر و پستان تو خیمه بیکدیگر اندام
 تیغ زور و ملاطبت به دست نه در

زمانه ای که از او گذشتن نبرد
کسر بند و دشتند و زهر طبع
و در کفر و سرکشان و طغیان
لجام کس نبرد هر روز از غنای
چاین کرد و بخور و سرزادگان
فغان از رخسار و تقابل و آرد
ز سر نظام دل این تو فرقه و هم
نه از حوام تر نماند و حبس و هم
کنوز خزانک و خوش شایم و هم
ز سطح طالع سبزه فلک و با
چاین کن و صلال و اعوانم
ز بسکه رفته و مظلوم و هم
خویم و ممد امروزم و هم
هنوز خواند و کوه و او در غنای
امور و بزم دول و باطل و هم

بدین مشابه کفر و کمان چو
بیت طبع این قوم و هم طوطا
فرایسید و برین طبع و هم
بجا کس نکند و هم و هم
چنین ستم و هم و هم
زین لبت و کس و هم
از جلال و بزم و هم
نه از حوام و هم و هم
کسر و هم و هم و هم
ز غم و هم و هم و هم
چشم و هم و هم و هم
ز غم و هم و هم و هم
خلاف و هم و هم و هم
اگر که و هم و هم و هم
خو و هم و هم و هم

۱۰۱

سند و با شکر و هم و هم
چک و هم و هم و هم
شش و هم و هم و هم
لا و هم و هم و هم
ز غم و هم و هم و هم
بدر و هم و هم و هم
که از و هم و هم و هم
ز غم و هم و هم و هم
اگر و هم و هم و هم
مهر و هم و هم و هم
بیخ و هم و هم و هم
بیخ و هم و هم و هم
ز غم و هم و هم و هم
فغان و هم و هم و هم
چشم و هم و هم و هم

چشم و هم و هم و هم
سند و هم و هم و هم
چهار و هم و هم و هم
ب و هم و هم و هم
که و هم و هم و هم
نه از و هم و هم و هم
و هم و هم و هم و هم
باز و هم و هم و هم
کلمات و هم و هم و هم
فغان و هم و هم و هم
باز و هم و هم و هم
باز و هم و هم و هم
و هم و هم و هم و هم
بهر و هم و هم و هم
زین و هم و هم و هم

هزار و هم و هم و هم
فلک و هم و هم و هم
فلک و هم و هم و هم
تو و هم و هم و هم
سعی و هم و هم و هم
بیخ و هم و هم و هم
مطلع و هم و هم و هم
افق و هم و هم و هم
و هم و هم و هم و هم
زین و هم و هم و هم
شش و هم و هم و هم
فلک و هم و هم و هم
شود و هم و هم و هم

بسیار و هم و هم و هم
نه از و هم و هم و هم
بدل و هم و هم و هم
تو و هم و هم و هم
شک و هم و هم و هم
ز و هم و هم و هم
فلک و هم و هم و هم
ضمیم و هم و هم و هم
چنانکه و هم و هم و هم
سند و هم و هم و هم
و هم و هم و هم و هم
زین و هم و هم و هم
عقیق و هم و هم و هم

سند و هم و هم و هم
بهر و هم و هم و هم
بهر و هم و هم و هم
چشم و هم و هم و هم
تو و هم و هم و هم
زین و هم و هم و هم
وقت و هم و هم و هم
بیک و هم و هم و هم
زهر و هم و هم و هم
بدل و هم و هم و هم
باب و هم و هم و هم
که و هم و هم و هم
ز و هم و هم و هم
شش و هم و هم و هم
زین و هم و هم و هم

علم و هم و هم و هم
بهر و هم و هم و هم
چشم و هم و هم و هم
عقا و هم و هم و هم
چشم و هم و هم و هم
زین و هم و هم و هم
که و هم و هم و هم
شش و هم و هم و هم
زین و هم و هم و هم
باز و هم و هم و هم
کسر و هم و هم و هم
ز و هم و هم و هم
زین و هم و هم و هم
سفید و هم و هم و هم

در این کتاب و هم و هم و هم
در این کتاب و هم و هم و هم
در این کتاب و هم و هم و هم
در این کتاب و هم و هم و هم

۱
 ۲
 ۳
 ۴
 ۵
 ۶
 ۷
 ۸
 ۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

مردن تا غیران بر او خوانید
 کرد با شد رایه مجیران را خوان
 چون من و او و فرزندان او از حق
 زنده زاده شود و در حق پدید آید
 چشم من و فرزند و یار و دوست
 زمر این را از آن جناب آید
 چنانچه از خود بخورد و آن را بخورد
 که اویت نیکان من و قیامت

ارواها از کسم بر سبیل آید
 به راه باشد هر کس از آن زنده
 بی شک و یقین از ما دور نماند
 او را دور کسی حجت با آید
 دیده خود از قیامت با آید
 زاده کرم ز قرآن حلال آید
 دیده عدل بر او آید
 چون قیامت از آن دور آید

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱
 ۴۷۲
 ۴۷۳
 ۴۷۴
 ۴۷۵
 ۴۷۶
 ۴۷۷
 ۴۷۸
 ۴۷۹
 ۴۸۰
 ۴۸۱
 ۴۸۲

